

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بشیر یوری
۱۲ جنوری ۲۰۲۰

طالبان یک تضاد و عقب ماندگی را تمثیل می کنند



طالبان ممثل فرهنگ قبیله ئی و یک تضاد اجتماعی در جامعه افغانستان است. حمایت نظامی و سیاسی کشورهای خارجی این گروه را تقویت کرده؛ اما عامل اصلی بقاء و قویتر شدن طالبان و افراطگرایی اسلامی در افغانستان، شرایط اجتماعی در این جامعه است. بستر تولد و پرورش طالبان، مناطق روستائی است که فرهنگ و مناسبات قبیله ئی در آنجاها به شکل بنیادی شکسته نشده و هنوز کماکان مانع تغییرات اجتماعی و فرهنگی در این مناطق، می شوند. در دو دهه گذشته یک تفاوت برجسته میان مناطق تحت اداره طالبان و بعضی روستاها و شهرهایی که خارج از حاکمیت این گروه قرار دارند، به وجود آمده است. روستاها و مناطقی که از نظر ظرفیت اجتماعی و فرهنگی پذیرای تغییرات اجتماعی بوده یا این ظرفیت در نتیجه فعالیتها و برنامه های هدفمند فعالان اجتماعی و سیاسی به وجود آمده است، سبب شده که در این مناطق، ظرفیت تغییر شکل بگیرد. بهترین نقش را در این زمینه نهاد آموزش و پرورش و مهاجرت ایفاء کرده و سبب رشد سواد و تغییر ذهنیت و گرایشها شده است. این تغییرات سبب دگرگونی اقتصادی نیز گردیده است؛ اما در مناطقی که طالبان تسلط دارند از نظر فرهنگی و اقتصادی عقب مانده اند.

این که چرا طالبان پس از سقوط حاکمیت شان، از بین نرفتند و با گذشت هر سال قویتر شدند دلیل آن این است که وابستگی این گروه به قدرتهای منطقه و بازی دوگانه آمریکا به عنوان یک عامل در تقویت طالبان نقش داشته است اما عواملی چون ساختار های پیشا سرمایه داری که هنوز در روستاها ریشه کن نشده است طالبان را پرورش داده و در تقویت این گروه نقش دارد.

طالبان نمایندگی از سنتگرایی ریشه دار در افغانستان می نمایند؛ اما در شناخت این گروه، عوامل و زمینه های اجتماعی نادیده گرفته می شود. جنگ طالبان اگر از یک طرف برای گرفتن قدرت است؛ اما از جانب دیگر تقابل سنت گرایان در برابر گرایش و مناسبات جدید است.

اگر به تاریخ صد سال اخیر افغانستان که نخستین حرکت مدرنیزاسیون در این مقطع، صورت گرفت، نگریسته شود؛ تقابل عمده در برابر گسترش حاکمیت دولتی و روند سرمایه داری در کشور، ساختار و مناسبات قبیله ئی بوده و تفاوت بزرگ میان مناطق شهری و روستائی وجود داشته است، سبب به وجود آمدن حرکت های عقب گرایانه بوده، روند تغییرات را کند کرده و در برابر حکومت های که گرایش به تغییر داشته اند، قرار گرفته است.

دولتها هم با دیکته و الهام از الگو های دولت های موزائیکی نسخه نیولیبرالیسم، مثل ساختار قبیله ئی جامعه افغانستان بوده و نقش تأثیرگذاری را در روند تغییرات اجتماعی، اقتصادی و متحول شدن جامعه ایفاء نکرده اند با این ماهیت، می شود گفت یکی از عوامل شکل نگرفتن دولت بورژوازی مدرن و متعارف در کشور بوده از زمان حکومت امان الله خان تا زمان حاکمیت داوود خان، دولت برای زمینه سازی تغییرات اجتماعی از بستر جامعه ناکام بوده است. دلیل اصلی این ناکامی، ماهیت دولت و عقب ماندگی در روستاها بوده است.

با سقوط طالبان و آمدن نیروهای امریکائی و ناتو و تشکیل دولت با حمایت امریکا، این تصور پدید آمده بود که افغانستان از چنگال افراط گرایی مذهبی، نجات می یابد و دیگر این کشور، به دوران حاکمیت طالبان و مجاهدین بر نمی گردد؛ اما مناطق قبیله ئی در افغانستان دوباره به بستر تولد و قدرت گیری طالبان، تبدیل شدند.

تفاوت بین کلان شهرها و روستا ها بیشتر بنابه تقابل منافع کشور های دخیل در منازعات افغانستان در دو دهه گذشته عمداً حفظ شد و دولت وابسته به امریالیسم، برای از بین بردن این تفاوت بیشتر نتوانست کاری انجام دهد است و تا روند تغییر از مرکز شهرها را به پیرامون شهرها و مناطق روستائی گسترش دهند.

لنین در مبحث حق تعیین سرنوشت ملت ها، گفته بود که اگر در یک کشوری نظام دولتی آن با نظام ماقبل سرمایه داری آن متمایز باشد و توازن رشد سرمایه داری وجود نداشته باشد. در مناطقی که رشد سرمایه داری سریع باشد، این روند سبب تجرید آن از مناطق دیگر می شود. لنین در توضیح این مسأله می گوید؛ این جدا افتادگی که سبب تقابل میان این دوحوزه می شود، به استبداد آسیائی ربط دارد

(مجموعه آثار لنین، ترجمه محمدپور هرمان، ۱۳۸۴/۱۰۰۵)

اگر شرایط اجتماعی روسیه آن زمان را با شرایط اجتماعی افغانستان در نظر بگیریم، شباهت هائی میان آن زمان روسیه و افغانستان کنونی وجود دارد. در آن زمان، در روسیه یک دولت سرمایه داری وجود داشت؛ اما روند سرمایه داری در این جامعه گسترش نیافته بود. مناسبات و فرهنگ پیشاسرمایه داری در روسیه حاکم بود. شرایط اجتماعی افغانستان کنونی، شبیه زمان لنین است. نظام دولتی ما سرمایه داری است و توازن رشد سرمایه داری وجود ندارد و این روند، در تقابل با مناسبات و ارزشهای پیشا سرمایه داری قرار دارد. مقاومت از روستا در برابر تغییر صورت می گیرد.

استبداد روستائی را ناسیونالیسم قومی و تاجر گرائی طالبان تمثیل می کند. به این دلیل، روند رشد سرمایه داری و تغییر در روستا های افغانستان کند است. گفتمان نوگرائی به انزوا کشانده می شود. تغییر با دشواریهای اجتماعی مواجه است.

پانوشت:

ولادیمیر ایلیچ لنین، مجموعه آثار، جلد دوم، مترجم، محمدپور هرمرزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴